
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
الناس
آشنایی، اعراب آیات ، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید ۲۸ ترجمه ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۱۴. سوره الناس

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸
عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان
مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه
موضوع:معارف قرآنی

سوره الناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱)
مَلِكِ النَّاسِ (۲)
إِلهِ النَّاسِ (۳)
مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ (۴)
الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)
مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ (۶)

آشنایی با سوره

۱۱۴- ناس [مردم]

در این سوره هم مثل سوره قبلی، خداونـد به پیامبر فرمان داده که به پروردگار مردم، فرمانروای مردم و معبود مردم، از شـر وسوسـه گران از جن و انس پنـاه ببرد. این سوره و سوره فلق را، «معوذتین هم گفته‌انـد. زیرا که در آغاز هر دو، مسـئله تعویـذ و پناه بردن به خـدا از شـرور حسودان و افسونگران و جادوگران مطرح شـده که دشـمنان از طریق جادو و افسون قصـد صـدمه رساندن به پیامبر را داشـتند. بعضـی هم این دو سوره را از سوره‌های مدنی دانسته‌اند که با هم نازل گشته‌اند. سوره «ناس بعد از سوره «فلق و قبل از «قل هو اللّه نازل شده و ۶ آیه دارد. با آرزو و امید اینکه با شناخت بهتر و بیشتر قرآن و عمل کردن به این کتاب آسمانی سعادت و فلاح را بدست آوریم، با نقل چند بیت از اشعار «اقبال لاهوری این نوشته را به پایان می‌بریم: نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقشهای پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمر است این کتابی نیست، چیزی دیگر است چون که در جان رفت جان دیگر شود جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهِ} مضـاف اليه، مجرور يـا در محـل جر / فعـل مقـدّر يـا محـذوف / فاعـل محـذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَعُوذُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {بِرَبِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{مَلِكِ} بدل تابع {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِلهِ} بدل تابع {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{مِنْ} حرف جر {شَرِّ} اسم مجرور یا در محل جر {الْوَسْواسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْخَنَّاسِ} نعت تابع

{الَّذِی} نعت تابع {یُوَسْوِسُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِی} حرف جر {صُدُورِ} اسم مجرور یا در محل جر {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{مِنَ} حرف جر {الْجِنَّةِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالنَّاسِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Qul aAAoothu birabbi alnnasi.۱

Maliki alnnasi.۲

Ilahi alnnasi.۳

Min sharri alwaswasi alkhannasi.۴

Allathee yuwaswisu fee sudoori alnnasi.۵

Mina aljinnati waalnnasi.۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بگو: «پناه می‌برم به پروردگار مردم، (۱)

پادشاه مردم، (۲)

معبود مردم، (۳)

از شرّ وسوسه گر نهانی؛ (۴)

آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند، (۵)

چه از جنّ و [چه از] انس.» (۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم،

«۲» به مالک و حاکم مردم،

«۳» به [خدا و] معبود مردم،

«۴» از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار،

«۵» که در درون سینه انسانها وسوسه می‌کند،

«۶» خواه از جنّ باشد یا از انسان!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی.

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم (۱)

[به] پادشاه مردم (۲)

[به] معبود مردم (۳)

از زیان وسوسه‌گر کمین گرفته و پنهان، (۴)

آنکه همواره در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند (۵)

از جنّیان و آدمیان. (۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما بگو من پناه می جویم به پروردگار آدمیان (۱)

پادشاه آدمیان (۲)

اله یکتا معبود آدمیان (۳)

از شر وسوسه شیطان (۴)

آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان (۵)

چه آن شیطان از جنس جن باشد و یا از نوع انسان (۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

(ای پیامبر!) بگو: پناه می‌برم به پروردگار آدمیان. (۱)

پادشاه آدمیان. (۲)

معبود آدمیان. (۳)

از شرّ وسوسه شیطان. (۴)

آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند. (۵)

از جنس جن باشد یا انسان. (۶)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان، (۱)

پادشاه مردمان، (۲)

خدای مردمان، (۳)

از شر وسوسه‌گر نهانی - شیطان، که به گناه وسوسه می‌کند و پنهان می‌گردد -، (۴)

آن که در سینه‌های - دلهای - مردمان وسوسه می‌کند، (۵)

از پریان و آدمیان - شیطانهای انس و جن -. (۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

بگو: به پروردگار مردم پناه می برم، (۱)

فرمانروای مردم، (۲)

خدای مردم، (۳)

از شر وسوسه وسوسه گر نهانی ، (۴)

آن که در دلهای مردم وسوسه می کند، (۵)

خواه از جنیان باشد یا از آدمیان. (۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم (۱)

فرمانروای مردم (۲)

خدای مردم (۳)

از شر وسوسه‌گر پنهانکار (۴)

کسی که در دلهای مردم وسوسه می‌کند (۵)

اعم از جن و انسان (۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

بگو پناه به پروردگار مردم (۱)

پادشاه مردم (۲)

خدای مردم (۳)

از بدی وسوسه‌کننده نهان شونده (۴)

آنکه وسوسه کند در سینه‌های مردم (۵)

از پریان و مردم (۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ ,Say, ‘I seek the protec-tion of the Lord of humans

۲ ,Sovereign of humans

۳ ,God of humans

۴ from the evil of the sneaky tempter

۵ ,who puts temptations into the breasts of humans

۶ .from among the jinn and humans

ترجمه انگلیسی شاکر

۱) Say: I seek refuge in the Lord of men,)

۲) The King of men,)

۳) The god of men,)

۴) From the evil of the whisperings of the slinking (Shaitan),)

۵) Who whispers into the hearts of men,)

۶) From among the jinn and the men.)

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

(۱) SAY: "I take refuge with the Lord of Mankind ,

(۲) the King of Mankind ,

(۳) the God of Mankind ,

(۴) from the evil of the stealthy Whisperer

(۵) who whispers in the breasts of Mankind ,

(۶) .whether among sprites or Mankind

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

۱) Say: `I take refuge with the Lord of men,)

۲) the King of men,)

۳) the God of men,)

(from the evil of the slinking whisperer (۴

(who whispers in the breasts of men (۵

(of jinn and men. (۶

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Say: I seek refuge in the Lord of mankind, (۱

(The King of mankind, (۲

(The God of mankind, (۳

(From the evil of the sneaking whisperer, (۴

(Who whispereth in the hearts of mankind, (۵

(Of the jinn and of mankind. (۶

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Say: I seek refuge with the Lord and Cherisher of Mankind. (۱

(The King (or Ruler) of Mankind (۲

(The Allah (or Judge) of Mankind (۳

(From the mischief of the Whisperer (of Evil) who withdraws (after his whisper) (۴

(The same) who whispers into the hearts of mankind (۵)

(Among Jinns and among Men. (۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Dis: ‹Je cherche protection auprès du Seigneur des hommes .۱

,Le Souverain des hommes .۲

,Dieu des hommes .۳

,contre le mal du mauvais conseiller, furtif .۴

,qui souffle le mal dans les poitrines des hommes .۵

.›qu'il (le conseiller) soit un djinn, ou un être humain .۶

ترجمه اسپانیایی

,Di: «Me refugio en el Señor de los hombres .۱

۲. el Rey de los hombres,
۳. el Dios de los hombres,
۴. del mal de la insinuación, del que se escabulle,
۵. que insinúa en el ánimo de los hombres,
۶. sea genio, sea hombre».

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnädigen, des Barmherzigen.
۱. Sprich: «Ich nehme meine Zuflucht beim Herrn der Menschen,
۲. Dem Knig der Menschen,
۳. Dem Gott der Menschen,
۴. Vor dem Übel des schleichenden Einflüsterers –
۵. Der da einflüstert in die Herzen der Menschen –
۶. Unter den Dschinn und den Menschen.»

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso
۱. Di': " Mi rifugio nel Signore degli uomini,
۲. Re degli uomini,
۳. Dio degli uomini,
۴. contro il male del sussurratore furtivo,
۵. che soffia il male nei cuori degli uomini,
۶. che [venga] dai dèmoni o dagli uomini."

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!
۱. Скажи: "Прибегаю к Господу людей,
۲. Царю людей,
۳. Богу людей,
۴. от зла наущателя скрывающегося,
۵. который наущает груди людей,
۶. от джиннов и людей!"

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

۱- .De ki: Sığınırım insanların Rabbine

۲- ف.nsanların sâhibine

۳- ف.nsanların mâbûduna

۴- .Gizlice, sinsi-sinsi vesveseler verenin errinden

۵- ض.ylesine ki insanların gnüllerine vesveseler sokar

۶- .Cinden olsun, insandan olsun, bu çeit kiilerin errinden

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

۱. (Ya Peyğəmbər!) De: "Pənah aparıram insanların Rəbbinə ;

۲. İnsanların ixtiyar sahibinə ;

۳. İnsanların tanrısına ;

۴. Vəsvəsə verən, (Allahın adı çəkiləndə isə qorxusundan) qaçıb gizlənən Şeytanın -şərindən

۵. O Şeytan ki, insanların ürəklərinə vəsvəsə salır,

۶. (O Şeytan ki) cinlərdən də olur, insanlardan da! [Və ya: (o Şeytan) istər cinlərdən olsun,) [!"istər insanlardan

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. کہو کہ میں لوگوں کے پروردگار کی پناہ مانگتا ہوں

۲. (یعنی) لوگوں کے حقیقی بادشاہ کی

۳. لوگوں کے معبود برحق کی

۴. (شیطان) وسوسہ انداز کی برائی سے جو (خدا کا نام سن کر) پیچھے ہٹ جاتا ہے

۵. جو لوگوں کے دلوں میں وسوسے ڈالتا ہے

۶. (خواہ) وہ جنات میں سے ہو یا انسانوں میں سے

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چې ډېر زیات مهربانه او پوره رحم لرونکی دی. ووایه (اې محمده!) پناه وړم د خلکو رب ته

۲. د ټولوخلکو څښتن ته

۳. د □ولو خلکو معبود ته

۴. د وسوسه اچوونکی شیطان له شر □خه

۵. هغه (شیطان) چ□ د خلکو په سینو (ز□ونو) ک□□ وسوس□ اچوی،

۶. که له پیریانو □خه وی او که له انسانانو

ترجمه کردی

Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn (Muhemmed! Tu aha) bêje, "Ez xwe davêjime . ۱
." berbextê Xuda yê merivan

.Ku serokê merivan e .۲

.Yezdan ê (babetê perestîya) merivan e .۳

.Ji sikatîne sêwrandinê Pelîd .۴

.Ew Pelîd e, ku di singê merivan da sewrandinê çê dike .۵

Ku ji meçêtir merivan in. (Ewê sewrandinê sik çê dikin; çi meriv û çi meçêtir; hemî jî .۶
.(fermanê sikatî¬ya dikin: Ewan Pelîd bi xweberin

ترجمه اندونزی

.lagi Maha Penyayang

Katakanlah:" Aku berlindung kepada Tuhan (yang memelihara dan menguasai)
(manusia.(۱

(Raja manusia.(۲

(Sembahan manusia.(۳

(Dari kejahatan (bisikan) setan yang biasa bersembunyi,(۴

(Yang membisikkan (kejahatan) ke dalam dada manusia.(۵

(Dari (golongan) jin dan manusia.(۶

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Katakanlah (wahai Muhammad): "Aku berlindung kepada (Allah) Pemulihara sekalian
(manusia. (۱

(Yang Menguasai sekalian manusia, (۲"

(Tuhan yang berhak disembah oleh sekalian manusia, (۳"

(Dari kejahatan pembisik penghasut yang timbul tenggelam, - (۴"

(Yang melemparkan bisikan dan hasutannya ke dalam hati manusia, - (۵"

(Iaitu pembisik dan penghasut) dari kalangan jin dan manusia". (۶")

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

۱. Sema: Najikinga kwa Mola wa watu.

۲. Mfalme wa watu.

۳. Mungu wa watu.

۴, Na shari ya mwenye kutia wasi wasi mwenye kurejea nyuma.

۵. Ambaye hutia wasi wasi katika nyoyo za watu.

۶. Miongozi mwa majinni na watu.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه‌ی ۶۸۶

(۱۱۴) سوره ناس مدنی است و شش آیه دارد (۶)

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۶] ترجمه آیات

به نام اللَّه که بخشنده به همه و مهربان به خواص است.

بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم (۱).

فرمانروای مردم (۲).

معبود مردم (۳).

از شر وسوسه‌گر نهانی (۴).

که در دل مردم وسوسه می‌کند (۵).

چه آنها که از جنس جن هستند و چه آنها که از جنس انسانند (۶).

بیان آیات

در این سوره رسول گرامی خود را دستور می‌دهد به اینکه از شر وسواس خناس، به خدا پناه ببرد، و به طوری که از روایات وارده در شان نزول آن استفاده می‌شود این سوره در مدینه نازل شده، بلکه از آن روایات بر می‌آید که این سوره و سوره قبلیش هر دو با هم نازل شده‌اند____.

صفحه‌ی ۶۸۷

[شرحی در مورد اینکه خدای تعالی از سه جهت "رب الناس "،"ملك الناس "و "اله الناس "بودن ملجا و معاذ است

"قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلهِ النَّاسِ "طبع آدمی چنین است که وقتی شری به او متوجه می‌شود و جان او را تهدید می‌کند، و در خود نیروی دفع آن را نمی‌بیند به کسی پناهنده می‌شود که نیروی دفع آن را دارد، تا او وی را در رفع آن شر کفایت کند، و انسان در اینگونه موارد به یکی از سه پناه، پناهنده می‌شود: یا به ربی پناه می‌برد که مدبر امر او و مربی او است، و در تمامی

حوائجش از کوچک و بزرگ به او رجوع می‌کند، در این هنگام هم که چنین شری متوجه او شده و بقای او را تهدید می‌کند به وی پناهنده می‌شود تا آن شر را دفع کرده بقایش را تضمین کند، و از میان آن سه پناهگاه، این یکی سببی است فی نفسه تام در سببیت.

دومین پناه، کسی است که دارای سلطنت و قوتی کافی باشد، و حکمی نافذ داشته باشد، به طوری که هر کس از هر شری بدو پناهنده شود و او بتواند با اعمال قدرت و سلطنتش آن را دفع کند، نظیر پادشاهان (و امثال ایشان)، این سبب هم سببی است مستقل و تام در سببیت.

در این میان سبب سومی است و آن عبارت است از الهی که معبود واقعی باشد، چون لازمه معبودیت اله و مخصوصا اگر الهی واحد و بی شریک باشد، این است که بنده خود را برای خود خالص سازد، یعنی جز او کسی را نخواند و در هیچ یک از حوائجش جز به او مراجعه ننماید، جز آنچه او اراده می‌کند اراده نکند، و جز آنچه او می‌خواهد عمل نکند.

و خدای سبحان رب مردم، و ملک آنان، و اله ایشان است، هم چنان که در کلام خویش این سه صفت خود را جمع کرده فرموده ": ذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ «"۱» و در آیه زیر به علت ربوبیت و الوهیت خود اشاره نموده، می‌فرماید "رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلًا «"۲»، و در این آیه‌ای که از نظرت می‌گذرد به علت مالکیت خود اشاره نموده می‌فرماید ":لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ «"۳»، پس اگر قرار است آدمی در هنگام هجوم خطرهایی که او را تهدید می‌کند به ربی پناهنده شود، اللَّه

---

(۱) این است خداوند، پروردگار شما که حکومت از آن او است، هیچ معبودی جز او وجود ندارد با اینحال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟! سوره زمر، آیه ۶.

(۲) به علت اینکه او رب مشرق و مغرب است و معبودی به جز او نیست، پس باید تنها او را وکیل بگیری. سوره مزمل، آیه ۹.

(۳) ملک همه آسمانها و زمین از او است، و بازگشت همه امور به سوی او است. سوره حدید، آیه ۵.

صفحه‌ی ۶۸۸

تعالی تنها رب آدمی است و به جز او ربی نیست، و نیز اگر قرار است آدمی در چنین مواقعی به پادشاهی نیرومند پناه ببرد، اللَّه سبحانه، پادشاه حقیقی عالم است، چون ملک از آن او است و حکم هم حکم او است «۱». و اگر قرار است بدین جهت به معبودی پناه ببرد، اللَّه تعالی معبودی واقعی است و به جز او اگر معبودی باشد قلابی و ادعایی است.

و بنا بر این جمله "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، "دستوری است به رسول خدا (ص)، به اینکه به خدا پناه ببرد، از این جهت که خدای تعالی رب همه انسانها است و آن جناب هم یکی از ایشان است، و نیز خدای تعالی ملک و اله همه انسانها است و آن جناب هم یکی از ایشان است.

از آنچه گذشت روشن شد که:

اولا: چرا در میان همه صفات خدای تعالی خصوص سه صفت ":ربوبیت "و "مالکیت "و "الوهیت "را نام برد؟ و نیز چرا این سه صفت را به این ترتیب ذکر کرد، اول ربوبیت، بعد مالکیت، و در آخر الوهیت؟ و گفتیم ربوبیت نزدیک‌ترین صفات خدا به انسان است و ولایت در آن اخص است، زیرا عنایتی که خدای تعالی در تربیت او دارد، بیش از سایر مخلوقات است. علاوه بر این اصولا ولایت، امری خصوصی است مانند پدر که فرزند را تحت پر و بال ولایت خود تربیت می‌کند. و ملک دورتر از ربوبیت و ولایت آن است، هم چنان که در مثل فرزندی که پدر دارد کاری به پادشاه ندارد، بله اگر بی سرپرست شد به اداره آن پادشاه مراجعه

می کند، تازه باز دستش به خود شاه نمی‌رسد، و ولایت هم در این مرحله عمومی‌تر است، هم چنان که می‌بینیم پادشاه تمام ملت را زیر پر و بال خود می گیرد، و اله مرحله‌ای است که در آن بنده عابد دیگر در حوائجش به معبود مراجعه نمی کند، و کاری به ولایت خاص و عام او ندارد، چون عبادت ناشی از اخلاص درونی است، نه طبیعت مادی، به همین جهت در سوره مورد بحث نخست از ربوبیت خدای سبحان و سپس از سلطنتش سخن می گوید، و در آخر عالی‌ترین رابطه بین انسان و خدا یعنی رابطه بندگی را بیاد می‌آورد، می‌فرماید ":قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلهِ النَّاسِ."

و ثانیا: روشن گردید که چرا جمله‌های "رب الناس "،"ملک الناس "،"اله الناس "را متصل و بدون واو عاطفه آورد، خواست تا بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت سببی مستقل در دفع شر است، پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است، بدین

---

(۱) سوره تغابن، آیه ۱.

صفحه‌ی ۶۸۹

جهت که رب است، و نیز سبب مستقل است بدین جهت که ملک است، و نیز سبب مستقل است بدین جهت که اله است، پس او از هر جهت که اراده شود سبب مستقل است، و نظیر این وجه در دو جمله "اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ "گذشت.

و نیز با این بیان روشن گردید که چرا کلمه "ناس "سه بار تکرار شد، با اینکه می‌توانست بفرماید ":قل اعوذ برب الناس و الههم و ملکهم "چون خواست تا به این وسیله اشاره کند به اینکه این سه صفت هر یک به تنهایی ممکن است پناه پناهنده قرار گیرد، بدون اینکه پناهنده احتیاج داشته باشد به اینکه آن دو جمله دیگر را که مشتمل بر دو صفت دیگر است به زبان آورد، هم چنان که در صریح قرآن فرموده: خدای تعالی اسمایی حسنی دارد، به هر یک بخواهید می‌توانید او را بخوانید، این بود توجیهات ما در باره آیات این سوره، ولی مفسرین در توجیه هر یک از سؤالهای بالا وجوهی ذکر کرده‌اند که دردی را دوا نمی کند.

[مراد از "وسواس خناس "و اینکه فرمود ":مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ]"

"مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ "در مجمع البیان، آمده که کلمه "وسواس "به معنای حدیث نفس است، به نحوی که گویی صدایی آهسته است که بگوش می‌رسد «۱»، و بنا به گفته وی کلمه "وسواس "مانند کلمه "وسوسه "مصدر خواهد بود، و دیگران«۲» آن را مصدری سماعی و بر خلاف قاعده دانسته‌اند، چون قاعده اقتضا می کرد "واو "اول این کلمه به کسره خوانده شود، هم چنان که حرف اول مصدر سایر افعال چهار حرفی به کسره خوانده می‌شود، مثلا می گویند ":دحرج، یدحرج، دحراجا و زلزل، یزلزل زلزالا" و به هر حال ظاهر این آیه- همانطور که دیگران نیز استظهار کرده‌اند- این است که: مراد از این مصدر معنای وصفی است، که مانند جمله "زید عدل- زید عدالت است "به منظور مبالغه به صیغه مصدر تعبیر شده است.

و از بعضی «۳» نقل شده که اصلا کلمه مورد بحث را صفت دانسته‌اند، نه مصدر.

و کلمه "خناس "صیغه مبالغه از مصدر "خنوس "است که به معنای اختفای بعد از ظهور است.

بعضی گفته‌اند: شیطان را از این جهت خناس خوانده که به طور مداوم آدمی را وسوسه می کند، و به محضی که انسان به یاد خدا می‌افتد پنهان می‌شود و عقب می‌رود، باز همین که انسان از یاد خدا غافل می‌شود، جلو می‌آید و به وسوسه می‌پردازد.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۰.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۶.

(۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۶.

صفحه‌ی ۶۹۰

"الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ "این جمله صفت "وسواس خناس "است، و مراد از "صدور ناس "محل وسوسه شیطان است، چون شعور و ادراک آدمی به حسب استعمال شایع، به قلب آدمی نسبت داده می‌شود که در قفسه سینه قرار دارد، و قرآن هم در این باب فرموده ":وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ «"۱».

"مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ "این جمله بیان "وسواس خناس "است، و در آن به این معنا اشاره شده که بعضی از مردم کسانی هستند که از شدت انحراف، خود شیطانی شده و در زمره شیطانها قرار گرفته‌اند، هم چنان که قرآن در جای دیگر نیز فرموده ":شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ «"۲».

و اما اینکه بعضی گفته‌اند که کلمه "ناس "هم بر جماعتی از انسانها اطلاق می‌شود و هم بر جماعتی از جن، و جمله "مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ "بیانگر این معنای اعم است. سخنی است بی‌دلیل که نباید بدان اعتناء نمود.

همچنین به این سخن که بعضی گفته‌اند که: کلمه "و الناس "عطف است بر کلمه "وسواس، "و معنای عبارت این است که: پناه می‌برم به خدا از شر وسواس خناس که از طائفه جن هستند، و از شر مردم. چون این معنایی است که همه می‌دانند از فهم بدور است «۳».

بحث روایتی [روایاتی در باره شان نزول سوره ناس، مراد از "وسواس خناس "و وساوس و تسویلات آن)]

در مجمع البیان است که ابو خدیجه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که آن جناب بیمار بود، پس آن جناب را با دو سوره "قُلْ أَعُوذُ "و سوره "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ "افسون نموده، سپس گفت ":بسم اللَّه ارقیك و اللَّه یشفیك من كل داء یؤذیك خذها فلتهنیک- من تو را به نام خدا افسون می‌کنم، و خدا تو را از هر دردی که آزارت دهد شفا می‌دهد، بگیر این را که گوارایت باد "پس رسول خدا (ص) گفت ":بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ " ...

---

(۱) ولی دلهایی که در سینه‌ها است کور می‌شوند. سوره حج، آیه ۴۶.

(۲) شیطانهای انس و جن. سوره انعام، آیه ۱۱۲.

(۳) این دو نقل فوق در المیزان عربی موجود نیست.

صفحه‌ی ۶۹۱

.«۱»

مؤلف: بعضی از روایاتی که در شان نزول این سوره وارد شده در بحث روایتی گذشته گذشت.

و باز در مجمع البیان است که از انس بن مالک روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: شیطان پوزه خود را بر قلب هر انسانی خواهد گذاشت، اگر انسان به یاد خدا بیفتد، او می گریزد و دور می‌شود، و اما اگر خدا را از یاد ببرد، دلش را می‌خورد، این است معنای وسواس خناس «۲».

و در همان کتاب آمده که عیاشی به سند خود از أبان بن تغلب، از جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه برای قلبش در سینه‌اش دو گوش هست، از یک گوش فرشته بر او می‌خواند و می‌دمد، و از گوش دیگرش وسواس خناس بر او می‌خواند، خدای تعالی به وسیله فرشته او را تایید می کند، و این همان است که فرموده ":وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ- ایشان را به روحی از ناحیه خود تایید می کند «"۳».

و در امالی صدوق به سند خود از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

وقتی آیه "وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ، "نازل شد ابلیس به بالای کوهی در مکه رفت که آن را کوه "ثویر "می‌نامند. و به بلندترین آوازش عفریت‌های خود را صدا زد، همه نزدش جمع شدند، پرسیدند ای بزرگ ما مگر چه شده که ما را نزد خود خواندی؟ گفت: این آیه نازل شده، کدامیک از شما است که اثر آن را خنثی سازد، عفریتی از شیطانها برخاست و گفت: من از این راه آن را خنثی می‌کنم. شیطان گفت: نه، این کار از تو بر نمی‌آید. عفریتی دیگر برخاست و مثل همان سخن را گفت، و مثل آن پاسخ را شنید.

وسواس خناس گفت: این کار را به من واگذار، پرسید از چه راهی آن را خنثی خواهی کرد؟ گفت: به آنان وعده می‌دهم، آرزومندشان می‌کنم تا مرتکب خطا و گناه شوند، وقتی در گناه واقع شدند، استغفار را از یادشان می‌برم. شیطان گفت: آری تو، به درد این

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۷۱.

صفحه‌ی ۶۹۲

کار می‌خوری، و او را موکل بر این ماموریت کرد، تا روز قیامت «۱».

مؤلف: در اوائل جلد هشتم این کتاب گفتاری در این باره گذشت.

الحمد للَّه که این کتاب به پایان رسید، و فراغت از تالیف آن در شب مبارک قدر یعنی بیست و سوم ماه مبارک رمضان سال هزار و سیصد و نود و دوی هجری اتفاق افتاد و الحمد للَّه علی الدوام و الصلاهٔ علی سیدنا محمد و اله و السلام.

مترجم: سپاس خدای را که توفیق ترجمه تفسیر المیزان را به این بنده ناچیزش عطا فرمود، و ترجمه آخرین جلدش در روز عید غدیر به پایان رسید. امید آن دارم که این خدمت ناچیز در درگاه ربوبیتش و در پیشگاه مقدس خاتم الانبیا، و اوصیای گرام آن حضرت مقبول افتد. و خداوند عز و جل در این ترجمه برکتی قرار دهد تا افراد بیشتری از آن منتفع گردند.

در اینجا به یاد خاطره‌ای که با مرحوم استادم علامه طباطبائی داشتم افتادم که فرمود:

شخصی مرحوم پدرم را در خواب دید، حال او را و نظری که به فرزندش دارد سؤال کرد، آن مرحوم فرموده بود از محمد حسین راضی نیستم، زیرا او با نوشته‌هایش سرمایه کلانی برای خود فراهم آورده و چیزی به من نداده، مرحوم استاد وقتی این ماجرا را نقل کرد اشک از چشمانش جاری شد و به من فرمود: من ثواب تفسیر المیزان را به روح والدینم اهدا نمودم. به ایشان عرض کردم من نیز ثواب ترجمه آن را به روح والدینم اهدا نمودم، امید است خدای عز و جل به لطف و کرم خود این هدیه را با صفات مضاعف در حساب آنان بنویسد. از همه خوانندگان عزیز و محترم التماس دعا دارم.

و الحمد للَّه و الصلاهٔ علی رسول اللَّه و علی آله خزائن رحمهٔ اللَّه و اللعن علی اعدائهم اعداء اللَّه.

سید محمد باقر شریف موسوی، معروف به سید محمد باقر موسوی همدانی فرزند حجهٔ الاسلام و المسلمین مرحوم سید هادی گروسی تغمده اللَّه بغفرانه.

---

(۱) امالی صدوق، ص ۳۷۶، ح ۵، ط بیروت.

تفسیر نمونه

سوره ناس

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۶ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره ناس انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی است ، و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح او نفوذ کنند، هر قدر مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر می شود، تا او را از راه حق منحرف سازد و با فساد عالمی عالمی را بر باد دهد.

این سوره به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر دستور می دهد که از شر همه وسوسه گران به خدا پناه برد.

محتوای این سوره از جهتی شبیه سوره فلق است ، هر دو ناظر به پناه بردن به خداوند بزرگ از شرور و آفات می باشد، با این تفاوت که در سوره فلق انواع مختلف شرور مطرح شده ، ولی در این سوره فقط روی شر وسوسه گران ناپیدا (وسواس خناس) تکیه شده است .

در اینکه این سوره در مکه نازل شده است یا در مدینه ؟ باز در میان مفسران گفتگو است ، گروهی آن را مکی میدانند، و جمعی آن را مدنی می شمرند، ولی لحن آیاتش با سوره های مکی موافقتر است .

و با توجه به اینکه این سوره و سوره فلق طبق روایات با هم نازل شده ، و سوره فلق به عقیده جمع کثیری مکی است این سوره نیز می تواند مکی بوده باشد.

در فضیلت تلاوت این سوره روایات متعددی وارد شده از جمله اینکه در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) شدیدا بیمار شد، جبرئیل و می کائیل (دو فرشته بزرگ خدا) نزد او آمدند، جبرئیل نزد سر پیامبر نشست و می کائیل نزد پای او، جبرئیل سوره ((فلق)) را تلاوت کرد، و پیغمبر را با آن در پناه خدا قرار داد، و میکائیل سوره ((قل اعوذ برب الناس را)).
<۱>

در روایتی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده و قبلا به آن اشاره کردیم ، می خوانیم : هر کسی در نماز وتر ((معوذتین)) (سوره فلق و ناس) و ((قل هو الله احد)) را بخواند به او گفته می شود ای بنده خدا! بشارت باد بر تو که خداوند نماز وتر تو را قبول کرد<))! ۲ <

تفسیر :

پناه می برم به پروردگار مردم ! در این سوره که این آخرین سوره قرآن مجید است روی سخن را به شخص پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به عنوان سرمشق و مقتدا و پیشوای مردم کرده ، می فرماید:

((بگو پناه میبرم به پروردگار مردم)) (قل اعوذ برب الناس .

((به مالک و حاکم مردم)) (ملک الناس).

((به خدا و معبود مردم)) (اله الناس).

قابل توجه اینکه در اینجا روی سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان ، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد.

البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه های شیطانی ، برنامه های شیطانی ، افکار و تبلیغات شیطانی ، مجالس و محافل شیطانی ، خود را کنار

کشـد، و در مسیر افکـار و تبلیغـات رحمانی جای دهـد، و گرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن وسوسه ها عملا قرار داده ، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ بجائی نمی رسد.

با گفتن ((رب الناس)) اعتراف به ربوبیت پروردگار می کند، و خود را تحت تربیت او قرار می دهد.

با گفتن ((ملک الناس)) خود را ملک او می داند، و بنده سر بر فرمانش می شود.

و با گفتن ((اله الناس)) در طریق عبودیت او گام می نهـد، و از عبادت غیر او پرهیز می کنـد، بدون شک کسـی که به این صـفات سه گانه مؤ من باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه گران در امان خواهد بود.

در حقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی ، سه برنامه پیشگیری ، و سه وسیله نجات از شر وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می کند.

لذا در آیه بعد می افزاید: از شر وسواس خناس (من شر الوسواس الخناس).

همان کسی که در سینه های انسانها وسوسه می کند (الذی یوسوس فی صدور الناس).

((وسوسه گرانی از جن یا از انسان)) (من الجنة و الناس).

واژه ((وسواس)) به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) در اصل صدای آهسـته ای است که از به هم خوردن زینت آلات برمی خیزد! سپس به هر صدای آهسـته گفته شده ، و بعد از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود، و شبیه صدای آهستهای است که در گوش فرو می خوانند اطلاق گردید.

((وسواس)) معنی مصدری دارد، ولی گاهی به معنی فاعل (وسوسه گر) نیز می آید، و در آیه مورد بحث به همین معنی است .

((خنـاس)) صیغه مبـالغه از مـاده ((خنوس)) (بر وزن خسوف) به معنی جمع شـدن و عقب رفتن است ، این به خـاطر آن است که شیـاطین هنگـامی که نام خـدا برده می شود عقب نشینی می کننـد، و از آنجا که این امر غالبا با پنهان شـدن تواءم است این واژه به معنی ((اختفاء)) نیز آمده است .

بنابر این مفهوم آیات چنین است : بگو من از شـر وسوسه گر شیطان صـفتی که از نام خدا می گریزد و پنهان می گردد به خدا پناه می برم .

اصولاـ شیاطین برنامه های خود را با مخفی کاری می آمی زنـد، و گاه چنان در گوش جان انسان می دمنـد که انسان باور می کند فکر، فکر خـود او است ، و از درون جـانش جوشـیده ، و همین بـاعث اغوا و گمراهی او می شود! کـار شـیطان تزیین است و مخفی کردن باطل در لعابی از حق ، و دروغ در پوسته ای از راست ، و گناه در لباس عبادت ، و گمراهی در پوشش هدایت .

خلاصه هم خودشان مخفی هسـتند، و هم برنامه هایشان پنهان است ، و این هشـداری است به همه رهروان راه حق که منتظر نباشـند شیـاطین را در چهره و قیـافه اصـلی ببیننـد، یـا برنـامه هایشـان را در شـکل انحرافی مشاهـده کننـد، هرگز چنین نیست ، آنها وسواس خناسند، و کارشان حقه و دروغ و نیرنگ و ریا کاری و ظاهرسازی و مخفی کردن حق .

اگر آنها در ((چهره اصلی)) ظاهر شوند، اگر آنها ((باطل)) را با ((حق)) نیامیزند، و اگر آنها ((صریح و صاف)) سخن بگویند به گفته علی (علیه السلام) لم یخف علی المرتادین : ((مطلب بر پویندگان راه خدا مخفی نمی شود!

آنها همیشه قسـمتی از ((این)) می گیرنـد، و قسـمتی از ((آن))، و به هم آمیزنـد تا بر مردم مسـلط شونـد چنانکه امیر مؤ منان (علیه السلام) در ادامه همین سخن می فرماید: فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه< ۳ >

تعبیر ((الذی یوسوس فی صدور الناس)) و انتخاب لفظ وسوسه و لفظ صدور (سینه ها) نیز تاءکیدی بر این معنی است .

اینهـا همه از یکسو، از سوی دیگر جمله ((من الجنـة و الناس)) هشـدار می دهـد که ((وسواسان خناس)) تنها در میان یک گروه و یک جماعت ، و در یک قشر و یک لباس نیستند، در میان جن و انس پراکنده اند و در هر لباس و هر جماعتی یافت می شوند، باید

مراقب همه آنها بود و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد.

دوستان ناباب ، همنشین های منحرف ، پیشوایان گمراه و ظالم ، کارگزاران جباران و طاغوتیان ، نویسندگان و گویندگان فاسد، مکتبهای الحادی و التقاطی ظاهر فریب ، وسائل ارتباط جمعی وسوسه گر، همه اینها و غیر اینها در مفهوم گسترده ((وسواس خناس)) واردند که انسان باید از شر آنها به خدا پناه برد.

۱ - چرا به خدا پناه می بریم ؟!

هر لحظه امکان انحراف برای انسان وجود دارد، و اصولا وقتی خداوند به پیامبرش (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دستور می دهد که از شر وسواس خناس به خدا پناه برد دلیل بر امکان گرفتار شدن در دام خناسان و وسوسه گران است .

با اینکه پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به لطف الهی و با امدادهای غیبی ، و سپردن خویشتن به خدا از هر گونه انحراف بیمه شده بود ولی با این حال این آیات را می خواند، و به او از شر وسواسان خناس پناه می برد با این حال تکلیف دیگران روشن است .

اما نباید ماءیوس شد، چرا که در مقابل این وسوسه گران مخرب ، فرشتگان آسمان بیاری بندگان مؤ من ، و رهروان راه حق می آیند، آری مؤ منان تنها

نیستند، فرشتگان بر آنها نازل می شود و آنها را کمک می کنند: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة (فصلت - ۳۰).

ولی به هر حال هرگز نباید مغرور شد، و خود را بی نیاز از موعظه و پند و تذکر و امدادهای الهی دانست ، باید همیشه به او پناه برد همیشه بیدار بود و همیشه هشیار.

۲ - در اینکه چرا ناس در سه آیه تکرار شده بعضی گفته اند به خاطر این است که در هر مورد به یک معنی است .

ولی ظاهر این است که برای تاءکید روی عمومیت این صفات سه گانه خداوند است و در هر سه مورد معنی واحدی دارد.

۳ - در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : ما من مؤ من الا و لقلبه فی صدره اذنان : اذن ینفث فیها الملک ، و اذن ینفث فیها الوسواس الخناس فیؤ ید الله المؤ من بالملک ، فهو قوله سبحانه : و ایدهم بروح منه : هر مؤ منی ، قلبش دو گوش دارد، گوشی که فرشته در آن می دمد، و گوشی که وسواس خناس در آن می دمد، خداوند مؤ من را به وسیله فرشته تاءیید می کند و این است معنی آیه و ایده بروح منه< . ۴ >

در حدیث پر معنی و تکان دهنده ای از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : هنگامی که آیه و الذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم : کسانی که وقتی کار بدی انجام دهند یا به خویشتن ستم کنند خدا را یاد می آورند و برای گناهانشان استغفار می کنند نازل شد، ابلیس بالای

کوهی در مکه رفت ، و با صدای بلند فریاد کشید، و سران لشگرش را جمع کرد.

گفتند: ای آقای ما! چه شده است که ما را فرا خواندی ؟ گفت : این آیه نازل شده (آیه ای که پشت مرا می لرزاند و مایه نجات بشر است) چه کسی می تواند با آن مقابله کند؟ یکی از شیاطین بزرگ گفت : من می توانم ، نقشه ام چنین است و چنان ! ابلیس طرح او را نپسندید! دیگری برخاست و طرح خود را ارائه داد باز هم مقبول نیفتاد! در اینجا وسواس خناس برخاست و گفت : من از عهده آن برمی آیم .

ابلیس گفت : از چه راه ؟ گفت : آنها را با وعده ها و آرزوها سرگرم می کنم ، تا آلوده گناه شوند، و هنگامی که گناه کردند توبه را از یادشان می برم ! ابلیس گفت : تو می توانی از عهده این کار برآیی (نقشهات بسیار ماهرانه و عالی است) و این ماموریت را تا دامنه قیامت به او سپرد<. ۵ >

خداوندا! ما را از شر همه این وسوسه گران و از شر تمام وسواسان خناس حفظ فرما.

پروردگارا! دام سخت است ، و دشمن بیدار است و نقشه هایش مخفی و پنهان ، و جز با لطف تو نجات ممکن نیست .

بارالها! نمی دانیم چگونه شکر این نعمت بزرگ را به درگاه تو بگزاریم که بر ما منت نهادی و این افتخار بزرگ و توفیق را نصیب کردی که در این

ساعت و بعد از حدود ۱۵ سال این تفسیر را به پایان برسانیم .

خدایا! تو می دانی در این لحظه نشاطی توصیف ناپذیر، شادمانی و شعفی آمیخته با شکر در سراسر وجود ما موج می زند، احساسی که با هیچ بیانی توانائی شرح و شکر آن را نداریم ، دست به درگاهت برمی داریم و عرض می کنیم : آفریدگارا! ممکن است در تفسیر این آیات گرفتار لغزشهائی شده باشیم ، تو همه آنها را بر ما ببخش ، و امیدواریم بندگان تو نیز بر ما ببخشند.

و در آخرین جمله عرض می کنیم : ای خدای رحیم و مهربان این خدمت ناچیز را از همه ما بکرمت قبول فرما، و ذخر معاد و روز جزای ما قرار ده و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین پایان سوره ناس و پایان جلد ۲۷

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره

در پرتو لطف و مهر او، در آستانه آخرین بوستان قرآن ایستاده‌ایم، و بر آن هستیم تا به شناسنامه‌اش بنگریم:

نام این سوره

نام این سوره را «ناس» خوانده‌اند.

در این سوره فروفرستنده قرآن روی سخن را به بنده محبوب بارگاه‌اش می‌کند و به او فرمان می‌دهد که از شرّ وسوسه‌گر نهانی، به پروردگار مردم پناه برد. نام این سوره از همان آیه نخست اقتباس شده است.

۲ - فرودگاه آن

این سوره بسان سوره پیش، در مدینه بر جان نازنین پیامبرِ دانش و آزادی فرود آمده ست. این دو سوره را «معوّذ تین» نیز خوانده‌اند، چرا که در آغازِ هر دو، به پیامبر و مردم خداجو فرمان داده می‌شود که از شرور و فتنه‌های حسودان و افسونگران به خدا پناه برند.

این سوره پس از سوره «فلق» و پیش از «اخلاص» فرود آمده است.

۳ - شمار آیه‌ها و واژه‌های آن

این سوره دارای ۶ آیه است؛ و نیز از ۲۰ واژه و ۸۰ حرف شکل گرفته است.

۴ - پاداش تلاوت آن

از حضرت باقر آورده‌اند که در مورد فضیلت و پاداش تلاوت این سوره فرمود: پیامبر گرامی سخت بیمار شد. دو فرشته گرانقدر، جبرئیل و میکائیل به عیادت آن حضرت آمدند. یکی از آن دو کنار سر او نشست و دیگری کنار پای آن بزرگوار. جبرئیل سوره «فلق» را خواند و به وسیله آن پیامبر را در پناه پدیدآورنده هستی قرار داد، و میکائیل نیز با تلاوت سوره ناس چنین کرد.(۳۷۱)

در روایت دیگری آورده‌اند که آن بزرگوار از درد بیماری ناله و دادخواهی می‌کرد که فرشته وحی آمد و به وسیله سه سوره «فلق»،

«نـاس» و «اخلاص» همه شرور و ناراحتی‌ها را از آن حضرت دور ساخت و او را در پناه خدا قرار داد و گفت: موجودات پلید و شرور را به نام خدا از وجود گرانمایه‌ات دور می‌سازم و از دردی که تو را بیازارد از بارگاه او برایت سلامتی و شفا می‌خواهم، بگیر آن را که گوارایت باد. آن‌گاه به تلاوت این سوره پرداخت که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ،قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلهِ النَّاسِ...

۵ – دورنمایی از این سوره

مفاهیم این سوره چیزی شبیه به محتوای سوره پیش است، چرا که در هر دو، پیامبر گرامی به عنوان الگو و سرمشق و نمونه پرجاذبه پروا و ایمان و سمبل اخلاص و راستی و بزرگ پرچمدار آزادی و آزادگی و رعایت حرمت و حقوق انسان و احیاگر کرامت او، فرمان می‌یابد تا از همه شرور و فتنه‌های زیانبار و آفت‌ها به خدا پناه برد و به امت خویش با گفتار و عمل بیاموزد که انسان به هر اندازه از نظر موقعیت علمی و اخلاقی پر فراز باشد و در اوجی باشد که خدا او را نمونه اخلاق و معنویت و مدارا و نرمخویی و بشردوستی و خداپرستی وصف کند، باز هم باید هماره به او پناه برد، تا انسان‌های آگاه و کمال‌طلب بیاموزند که در زندگی چقدر آسب پذیرند

دریابند که هماره در خطر تیرگی‌ها و تاریکی‌ها،

در خطر شرارت افسونگران رنگارنگ،

در خطر مشاوران و اطرافیان تاریک اندیش و حسود،

در خطر شرارت حسودان و بداندیشان،

در خطر گمراهگری چاپلوسان و متملقان و بت‌سازان،

در خطر وسوسه‌گران آشکار و نهان از هر گروه و قماشی هستند و جز با ایمان و راستی و درستی و رعایت حقوق خدا و بندگانش و جز با محاسبه از نفس و محاسبه پذیری از دیگران و پناه بردن به ذات بی‌همتای او، افق تیره و تار است و راه نجاتی نیست.

۱ – بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم،

۲ – فرمانروای مردم،

۳ – معبود مردم،

۴ – از شرّ آن وسوسه گر نهانی،

۵ – که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند،

۶ – از پریان و آدمیان.

نگرشی بر واژه‌ها

وسواس: این واژه در اصل به معنی حدیث نفس و خطورات و افکار نامطلوب و ناخوشایند آن، و ندای آهسته‌ای است که گویی از ژرفای دل به گوش می‌رسد. این واژه مفهوم مصدری دارد، امّا گاه به معنی اسم «فاعل» آمده که منظور «وسوسه‌گر» است.

خنوس: این واژه به معنی «نهان شدن پس از ظاهر و آشکار گردیدن» آمده است.

واژه «خنّاس» به مفهوم «وسوسه‌گر نهانی» از این ریشه است و مفهوم مبالغه دارد.

ناس: این واژه به معنی مردم آمده است. در اصل «اناس» بوده است که همزه حذف گردیده است.

تفسیر

به پرودگار مردم پناه می‌برم

در آغاز این سوره نیز فروفرستنده قرآن بنده برگزیده‌اش را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ

هان ای پیامبر! بگو پناه می‌برم به پرورگار مردم،

به همو که انسان‌هارا آفرید، و تدبیر امور و شئون آنان را به کف قدرت خویش دارد و فرجام و بازگشت آنان نیز به سوی اوست.

آن‌گاه می‌فرماید:

مَلِكِ النَّاسِ

به فرمانروایی مردم،

به همو که سالار و مالک و حاکم مردم است،

در آیه مورد بحث واژه «مَلِـک» به مفهوم «فرمانروا» می‌باشد و جز به این معنا راو نیست که خوانده، یا تفسیر گردد، امّا در سوره «فاتحه» «مَلِک» و «یا مالک» هر دو وجه جایز است.

دلیل این نکته آن است که وصف «مَلِک» به مفهوم «فرمانروا»، نشانگر تدبیرگری و گردانندگی آگاهانه و هدف‌دار و حکیمانه کار کسی است که تدبیر وتربیت را در می‌یابد، امّا وصف «مالک» دارای این بار و مفهوم نیست. به همین دلیل می‌توان گفت: او، مالک این پیراهن است، امّا نمی‌توان گفت فرمانروا و تدبیرگر آن است، چرا که پیراهن فاقد شعور و درکِ تدبیر و تربیت است

با این بیان در آیه مورد بحث منظور این است که: بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، فر مانروا و تدبیرگر امور و شئون مردم، همو که انسان‌ها در همه نیازها و گرفتاری‌ها به او پناه می‌برند و از او یاری می‌جویند.

سپس در بیان وصف دیگر او می‌فرماید:

إِلهِ النَّاسِ

به خدای یکتا و معبود راستین مردم پناه می‌برم،

به همو که بر انسان‌ها واجب است تنها او را بپرستند، چرا که تنها او شایسته عبادت است، و هیچ کس دیگری در خور پرستش نیست.

با این که پدید آورنده هستی پروردگار و تدبیرگر همه پدیده‌هاست، بدان جهت فرمود: به خدای مردم، و به فرمانروای مردم پناه ببرید، تا روشنگری کند که با وجود بزرگان و خردمندان و قدرتمندان بسیاری در میان انسان‌ها، باید به او پناه برد، چرا که او پروردگار همگان است و تدبیر امور و تنظیم شئون و حیات و مرگ همه، حتی همان صاحبان قدرت و صولت به دست اوست، نه هیچ کس دیگر.

افزون بر این بدان دلیل که در میان انسان‌ها شاهان و رهبران و زورمداران بسیاری ظهور می‌کنند، بدین وسیله روشنگری می کند که نه خود اینان فرمانروای پاینده و ماندگاری هستند، نه فرمانروایی و سلطنت اینان، پس باید به فرمانروای جاودانه و پاینده و هستی‌بخش پناه برد.

و نیز بدان جهت که در میان مردم کسانی پیدا می‌شوند که به پرستش‌های ذلت‌بار گرفتار می‌شوند، و زورمداران و یا دیگر پدیده‌ها را می‌پرستند، بدین وسیله روشنگری می‌کند که باید به معبود راستین مردم پناه برد و تنها اورا پرستید، نه جز او را؛ چرا که جز او در

خور پرستش نیست.

یکی از قرآن پژوهان می گوید: واژه «ناس» در این سوره گر چه چندین بار به کار رفته، امّا هرگز تکرار نشده است، چرا که واژه «ناس» در آیه نخست به جنین‌ها و کودکانی اشاره دارد که در عالم رحم نهانند و فرمانروای مردم آنان را تربیت می کند و رشد می‌بخشد. در آیه دوّم به کودکان اشاره دارد، که آن تدبیرگر فرزانه آنان را نیرو وتوان ارزانی می‌دارد. در آیه سوّم منظور جوانان هستند و ذات بی‌همتای او خدای آنان است و اینان باید تنها او را بپرستند، و در آیه پنجم منظور از «ناس» دانشمندان هستند که شیطان آنان را وسوسه می کند، نه مردم نادادن را، چرا که نادان خود در کام گمراهی و نادانی خویش اسیر است.

آری، شیطان در وسوسه دانشمندان می کوشد، نه عناصر نادان و باید به هوش بود که هر قدر مقام علمی و موقعیت اجتماعی و قدرت و امکانات افزونتر بود، وسوسه شیطان‌ها نیز بیشتر است، تا با به تباهی کشاندن عالم بزرگ و یا حاکم جامعه‌ای، همه را تباه سازد.(۳۷۲)

در چهارمین آیه مورد بحث روشنگری می کند که از شرّ و بیداد چه کسانی باید به پروردگار مردم، و فرمانروای مردم، و خدای مردم پناه برد.

در این مورد می‌فرماید:

مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ

از شرّ آن وسوسه‌گر نهانی.

در تفسیر این آیه دو نظر است:

۱ – به باور پاره‌ای منظور این است که از شرّ وسوسه جنّیان باید به خدای آدمیان پناه برد.

۲ – امّا به باور برخی، از شرّ شیطان وسوسه‌گر باید به خدای مردم پناه برد. در روایت است که شیطان انسان را به گناه و زشتی وسوسه می کند، امّا آن‌گاه که انسان خدارا به یاد آورد، او می گریزد و نهان می‌شود.

انّه یوسوس فاذا ذکر العبد ربه خنس.

آیه بعد تفسیر آیه پیش و بیان وصف آن وسوسه‌گر است که می‌فرماید:

الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ

همان کسی که در ژرفای سینه‌های مردم، به گونه‌ای آهسته و نهان وسوسه می کند و افکار نامطلوب و اندیشه‌های ناروا را می‌پراکند و می‌نشاند.

و سرانجام می‌فرماید:

مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ

وسوسه‌گری از جنّیان و انسان‌ها.

در آیه روشنگری می گردد که که این وسوسه‌گران از دو گروه‌اند.

گروهی از آن‌ها از میان پریان برخاسته‌اند که شیطان‌ها هستند، که خدا در این مورد می‌فرماید: ... فسجدوا الا ابلیس کان من الجنّ ففسق عن امر ربه...(۳۷۳)

و هنگامی را به یاد آور که به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید؛ پس همه – جز ابلیس – سجده کردند، که از گروه جنّ بود و از فرمان پرودگارش سرپیچید...

و گروهی دیگر از وسوسه‌گران انسان‌های تاریک‌اندیش و گمراهگرند که شیطان صفتانه خود و دیگران را به ستم و گناه وسوسه می‌کنند و می‌فریبند، و باید از هر دو گروه به خدا پناه برد.

نکته دیگر این است که: وسوسه انسان‌ها بر دو گونه است:

۱ - نخست این که انسان با وسوسه و توجیه خود را فریب دهد.

۲ - فریب دیگران بـا نیرنگ و نقشه‌های باریک و پیچیـده و به صورت خیرخواهی و دلسوزی‌های دروغین. این دیـدگاه از قرآن نیز دریافت می‌گردد که از فریبکاران جنّ و انس به شیطان‌ها تعبیر می‌کند.(۳۷۴)

«مجاهـد» می‌گویـد: «خنّاس»، شیطانی است که هرگاه نام خـدا برده شود و انسان او را یاد کنـد بساط خود را جمع می‌کنـد و نهان می‌گردد و هنگامی که خدا یاد نگردد، بر گستره دل چیره می‌شود.

این دیدگاه را روایت رسیده از پیامبر تأیید می‌کند که در بیانی تشبیه گونه فرمود:

ان الشیطان واضع خطمه علی قلب ابن آدم فاذا ذکراللّه سبحانه خنس و اذا نسی التقم قلبه.

شیطـان پوزه‌اش را بر سـراچه قلب فرزنـدان انسان می‌گـذارد، هنگامی که انسان خـدا را یاد کنـد شـیطان سـرش را می‌کشـد و نهان می‌گردد و آن‌گاه که از یاد خدا غفلت ورزد، قلب او را فرو می‌برد، و وسوسه آن وسوسه‌گر نهانی این است.

از دیـدگاه پاره‌ای واژه «خنّاس» به معنی نهان شـدن بسـیار پس از آشـکار شدن است، و منظور از آن شـیطان است که دور از چشـم انسان او را وسوسه می‌کند.

«تمیمی» در این مورد می‌گویـد: نخسـتین جـایی که این وسوسه‌گر نهـانی دست به کـار وسوسه می‌شود، پیش از وضو سـاختن برای نماز و عبادت خداست.

پاره‌ای بر آننـد که «خنّاس» و شـیطان‌های همکار و همراه او بـذر وسوسه را بر دل‌های مردم می‌افکننـد، و آن‌ها به سـینه مردم بسـیار نزدیکند، و این نشانگر خطر آن‌ها و توانایی‌شان بر وسوسه‌گری و فریبکاری و پدید آوردن زشتی هاست؛ و اگر جز این بود که پناه بردن به پروردگار سپیده‌دم از شرارت و وسوسه آن‌ها سفارش نمی‌شد.

نکته دیگر آن است که همه خطر و زیان وسوسه‌گری‌های آن‌ها، آن کسانی را تهدیـد می‌کنـد، که از یاد خـدا غفلت ورزنـد وبه او پناه نبرند، امّا آن کسانی که به آفریدگار هستی پناه برند، او آنان را پناه می‌دهد و شرّ وسوسه‌گران را از پناهجوی به بارگاه خویش دور می‌سازد، چرا که اگر جز این بود، دعوت به پناهجویی و پناه بردن به پروردگار مردم و خدای توانا و بی‌نیاز چرا؟!

آری، او ذات بی‌همتـای خود را پروردگـار مردم، و خـدای بی نیـاز از کران تا کران هستی وصف فرمود، چرا که اگر جز این باشـد خدای مردم نیست؛ و خدایی که به خاطر توانایی‌اش از همگان بی‌نیاز است، هرگز زشتی و ناروا را پدید نمی‌آورد و نمی‌پسـندد؛ بر این باور پناه بردن به او از شرّ هر موجود وسوسه‌گر و زیان‌رسانی، نیکو و تنها راه نجات و رستگاری است.

از امـام صـادق آورده‌انـد که فرمود: هنگـامی که سوره «فلق» را خوانـدی و به پرورگـار سپیـده‌دم پناه بردی، در ژرفای جان بگو: به پرودگار سپیده‌دم پناه می‌برم. و زمانی که سوره «ناس» را خواندی با همه وجود در اعماق جان بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم!

از پیامبر گرامی آورده‌اند که فرمود:

مـا من مؤمن الّـا و لقلبه فی صـدره اذنـان: اذن ینفث فیهـا الملک، و اذن ینفث فیها الوسواس الخناس فیؤیـد اللّه المؤمن بالملک، فهو قوله سبحانه: و ایدهم بروح منه.(۳۷۵)

قلب هر انسان با ایمانی دارای دو گوش است؛ گوشـی که در آن فرشـته الهام‌بخش می‌دمـد، و گوشـی که وسوسه‌گر خناس. خدای فرزانه انسان با ایمان و کمال‌جو را به وسـیله فرشـته وحی یاری می‌رسانـد و این است مفهوم این آیه که می‌فرماید: ... و ایدهم بروح منه.(۳۷۶)

... خدا ایمان را در دل‌های آنان نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

پرودگـارا! در پایان تر جمه و تفسیر این سوره - که پایان‌بخش تفسیر مجمع البیان است - ما نیز به فرمان قرآن از وسوسه‌های رنگارنگ وسوسه‌گران و شرارت بداندیشان و بد خواهی حسودان به تو پناه می‌بریم، پروردگارا! خودت یار و یاورمان باش!

بارخدایا! ما بی‌پناهیم، به شکست ناپذیری‌ات سوگند ما را در این سرا در پناه خود، و قرآن شکوهبار و پرمعنویت، و آن بزرگ اصلاحگر زمین و زمان امام مهدی پناه ده، و لغزش‌هایمان را بر ما ببخشای، و بر ما منت گزار و در سرای آخرت با آورنده قرآن، محمد و خاندان گرانقدرش - که درودت بر همگی آنان باد - محشورمان فرما!

پروردگارا! در این شب مبارک و این لحظه‌های شورانگیز و شوق‌آفرین با همه وجود روی سپاس و نیاز به بارگاهت می‌آورم، و بر نعمت‌هایت، مهرت، و بنده‌نوازیت، بی‌نهایت سپاس می‌گویم؛ بر اینکه نعمت قلم را به ما ارزانی داشتی، و قرآن را بر رویم گشودی، و توفیق نگرش بر آخرین پیام آسمان به زمین، و خدمت به آن را، به این بنده ناچیزت عنایت کردی.

بار خدایا! با چه زبانی تو را سپاس گویم، خودت توفیق سپاسگزاری واقعی ارزانی دار!

پروردگارا! به فزون‌بخشی و شکوه وصف ناپذیرت سوگند، این نگرش بر آیات نورانی قرآن، و این تلاش بی‌امان چندین ساله برای به ثمر رساندن این گام فرهنگی و قرآنی را، از این بنده ناچیز بپذیر.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم از همکاران ارجمند دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی، ویراستاران، مصححین، به ویژه جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین انصاری محلاتی و دیگر سروران، از گروه تایپ و مقابله و تصحیح، به ویژه دوستان عزیز و فاضل، آقایان سید عبدالله حسینی، علی رضایی، و حسن عمید، و از فرزندان ارجمندم محسن و احسان عزیز، دو جوان باذوق و خوشفکر، و بانوی فاضله محترمه خانم فرهادی به خاطر همکاری صمیمانه‌شان و جناب آقای محمد فضل‌خانی مدیر حروفچینی و تایپ انتشارات فراهانی، خصوصاً فرزند ارزشمند مدیر انتشارات فراهانی سرکار خانم فاطمه فراهانی که دقت نظرشان در خور تحسین بسیار است، و از خدمتگزار پرتلاش فرهنگ قرآن و اهل بیت برادر گرامی جناب آقای شمس فراهانی، مدیر انتشارات فراهانی که با سرمایه عظیم و صرف وقت و کوشش شبانه روزی از هیچ تلاشی دریغ ننمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

خداوندا! این خدمت ناچیز را بپذیر، و قرآن و آورنده‌اش را راهنما و شفاعتگر ما و پدر و مادرمان در سرای آخرت قرار ده. آمین ربّ العالمین.

تفسیر اطیب البیان

سوره ناس ، غرض سوره :غرض سوره :امرنمودن پیامبر ص به استعاذه وپناه جستن ازخدای تعالی

(۱) (قل اعوذ برب الناس):(بگو، پناه می برم به پروردگار مردم)

(۲) (ملک الناس):(فرمانروای مردم)

(۳) (اله الناس):(معبود مردم)

(۴) (من شر الوسواس الخناس):(از شر وسوسه گر پنهانی)

(۵) (الذی یوسوس فی صدور الناس):(که در دل مردم وسوسه می کند)

(۶) (من الجنه و الناس):(چه از جنس جن و چه از جنس بشر)طبیعت انسان چنین است که هنگام مواجهه با شروری که در خود قدرت دفع آنها رانمی بیند، به کسی پناهنده می شود که قدرت دفع آن شر را دارد و در این موارد انسان به یکی از این سه ملجاء پناه می برد.

۱. ربی که مدبر امر اوست و در تمام حوائجش به او رجوع می کند،تا آن رب شر راازاو دفع کرده و بقایش راتضمین نمایدواین

موردسببی است که فی نفسه درسببیت تام است .
۲) سلطانی که دارای سلطه و قدرت کافی بوده و حکمی نافذ داشته باشد، بطوریکه بتواند شر را از انسان دفع کند، نظیر پادشاهان و فرمانروایان که این مورد هم سببی تام درسببیت است (اما نه بذاته و فی نفسه ، بلکه سلطه او به حول و قوه الهی وابسته است).
۳)الهی که معبود واقعی باشـد، چون لازمه عبودیت اله آنهم اله بی شریک ، این است که بنـده خود را برای خود خالص سازد، به گـونه ای که جز او، کسی را نخوانـد و جزآنچه اراده کرده ، اراده ننمایـد، و جز مطابق خـواست او عمـل نکنـد و چنین معبودی بر هرامری قـادر است و این سبب نیز درسببیت خود تـام است .وخـدای سبحان جـامع این سه مورد است ، یعنی رب مردم ، پادشاه و ملك آنان و اله ایشان است ، پس شایسته است که انسان در هنگام مواجهه با ناملایمات و شرور متوجه او شود، از او پناه بجوید و اینکه علت ترتیب ذکر این صفات به این صورت چیست وچرا ابتدا ربوبیت ، سپس مالکیت و آنگاه الوهیت ذکر شد؟ باید گفت : ربوبیت نزدیکترین صفات خدا به انسان است و ولایت او در امر ربوبیت اخص است ، چون خداونـد از میان مخلوقات خود عنایت ویژه ای به انسان دارد و اصولا ولایت امری خصوصـی است (مانند ولایت پدر نسبت به فرزند)،ولی ملك در نسبت با انسان دورتر ازرب و ولایت اوست و ولایت در مرحله او عمومی تر است .و اله یا معبود مرحله ایست که انسان دیگر در حوائج خود به معبود مراجعه نمی کندو کاری به ولایت خاص و عام او ندارد، بلکه عبادت او ناشی از اخلاص درونی است ، نه طبیعت مادی .لذا در این سوره در عالیترین مرحله رابطه بنـدگی را به انسان تـذکر می دهـد و اینکه این سه صـفت بدون (واو) عاطفه ذکر شده برای اشاره به این معناست که هر یك از صفات ربوبیت ، مالکیت و الوهیت ، سببی مستقل در دفع شر است و هر یك به تنهایی ممکن است پناه شخص پناهنـده واقع شونـد.سپس به مورد پناه جستن از خداوند اشاره کرده که همان وسوسه پنهانی است ،(وسواس)یعنی حدیث نفس و (خناس)یعنی امری که بعد از ظهور مخفی شده ، بعضـی مفسـران گفته اند: شیطان خناس نامیده شده ، چون به طور مداوم انسان را وسوسه می کنـد وبه محض اینکه انسان یاد خدا کند، پنهان شده و عقب می رود و همینکه انسان از یاد خداغافل می شود، جلو می آیـد و به وسوسه می پردازد، پس او به انسـان وعـده می دهـد و او رابـا آرزوهای دور و دراز می فریبـد و وقتی که مرتکب گنـاه و خطا شـد، استغفار و توبه را ازیاد او می برد.در ادامه می فرمایـد: همان وسواس خناسـی که در سینه مردم وسوسه می کنـد، منظور ازسینه مردم ، محل وسوسه شیطان است ، چون شعور و درك انسان معمولا به قلب نسبت داده می شود و آنگاه در توصیف وسواس خنـاس می فرمایـد: که این جماعت وسوسه گربعضـی از جنس جن و بعضـی از جنس بشـر هسـتند، پس بعضـی از مردم از شدت انحراف خودشان شیطانی شده و در زمره شیاطین قرار گرفته اند، همچنانکه درجای دیگرمی فرماید: (شیاطین الانس و الجن (شیاطین انسانی وجنی).در تفسیر الدر المنثور آمده است که احمدبن سعید خدری از پیامبر ص نقل کرده که فرمود: ابلیس گفته است : قسم به عزت و جلالت من تـا وقتی که بنی آدم روح در جسددارنـد به فریفتن و وسوسه آنها ادامه می دهم و خداونـد تعالی فرموده : قسم به عزتم من هم همواره مـادامی که از من طلب آمرزش و غفران نماینـد، آنها را می آمرزم (الله‌اعلم . (صـدق الله العلی العظیم)

تفسیر نور

در قرآن، بیش از ۳۰۰ مرتبه کلمه «قل» آمـده که بسیاری از آنهـا فرمـان خداونـد به پیـامبر است و در پاسـخ مخالفـان یـا موافقان می‌باشد.
کلمه «وسواس» هم به معنای موجود وسوسه گر می‌آیـد و هم به معنـای وسوسه و خطورات و افکـار نـاروا، ولی در اینجـا به معنـای وسوسه گر است.
گفتنِ کلمه<< اعوذ >>برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه بایـد در عمل نیز از عوامل خطرساز دوری کرد. وگرنه خانه را

در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ باللّه من السّیل» بر سر در خانه به منزله مسخره است. کسی که می گوید<<: اعوذ باللّه،>> باید در عمل نیز از سرچ

ه‌های فساد دوری کند.

اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست<<، ربّ النّاس>> بعد سیاست و تدبیر و حکومت<<. ملك النّاس >>و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش است<<. اله النّاس>>

به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه‌های درونی را می‌شناسد<<. یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور>><۱۱۶۴ >او از خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها پنهان می کند آگاه است.

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: شیطان بر دل انسان آرمیده است، هرگاه یاد خدا کند پنهان می‌شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می کند. «فاذا ذکر العبد اللّه خنّس... و اذا غفل وسوس<»۱۱۶۵>

کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می‌اندازند، کار شیطانی می کنند. مخالفان حضرت صالح به مردم می گفتند: آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به وجود می‌آوردند<<. أتعلمون انّ صالحاً مرسل>><۱۱۶۶>

در اول قرآن با «بسم اللّه» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به خدا پناه می‌بریم.

«خنّاس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می کند و موفق می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: شیطان با ظاهرنمایی حق و

طل را بهم در می‌آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می‌شود. «فهنا لک یستولی الشیطان علی اولیائه<»۱۱۶۷>

حالا که شیطان، خنّاس است، آنقدر می‌رود و می‌آید تا موفق شود، ما هم باید یاد خدا را زیاد کنیم.

در قرآن بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه گرفتار می‌شود دعا می کند و پناهندگی می‌خواهد و همین که خطر رفع شد، گویا ما را نمی‌شناسد<.۱۱۶۸>

در این سوره چون وسوسه درون روح و قلب انسان جای می گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می کند، سه بار نام خداوند یاد شده است<<: ربّ النّاس، ملك النّاس، اله النّاس>> اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه‌هاست، یکبار نام خداوند مطرح است<<. ربّ الفلق >>آر

خطر انحراف فکری و تأثیر آن در روح به مراتب بیشتر از خطرات خارجی است و دشمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و خطرناکترند.

در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر کدام مطلبی گفتند، ولی یکی از آنها گفت: من انسان را وسوسه می کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس این طرح فراموشی توبه را پسندید<.۱۱۶۹>

حالا که او<< ربّ النّاس >>است، پس شیوه‌های تربیتی دیگران را نپذیریم. حالا که او<< ملك النّاس >>است، پس خود را برده دیگران قرار ندهیم و حالا که او<< اله النّاس >>است، پس به غیر او دل نبندیم و این تفکر و اعتقاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه‌هاست.

آنکه در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می کند، ممکن است از نژاد جن و شیطان باشد یا از نژاد انسان. آری تطمیع‌ها و وعده‌ها، امروز و فردا کردن‌ها از جمله راههای وسوسه است.

وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است<<: فوسوس الیه

الشیطان>><<۱۱۷۰<<، >القی الشیطان فی امنیّته>><<۱۱۷۱ >اما نسبت به عموم مردم، ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست<<. یوسوس فی صدور النّاس>> البته نه به شکل سل

بر دل انسان به گونه‌ای که راه گریزی از آن نباشد. زیرا قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید<<: ان الّذین اتقوا اذا مسهّم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون>><<۱۱۷۲ >هنگامی که شیطان‌ها به سراغ افراد باتقوی می‌روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنا

توجه شده و اجازه نفوذ نمی‌دهند.

تکرار کلمه «ناس» در<< ربّ النّاس - ملك النّاس - اله النّاس >>اشاره به آن است که ربوبیّت، حاکمیّت و الوهیّت خداوند عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصی از بشر ندارد.

اول<< ربّ النّاس >>آمد، بعد<< ملك النّاس >>و سپس<< اله النّاس، >>شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس‌تر است، پناهندگی به مربی است<<: ربّ النّاس>>

چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می‌زنند، سپس کسی که قدرت دارد<<، ملك النّاس >>و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات<<. اله النّاس>>

خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می‌کند آگاه است، ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبّد و تسلیم در او شکوفا شود<<. قل اعوذ>>...

به گفته پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله خاطرات و وسوسه‌هایی که بی‌اختیار بر انسان عارض می‌شود، مادامی که از طرف انسان عملی صورت نگیرد، چیزی بر او نیست. «وضع عن امّتی ما حدّثت به نفسها ما لم یعمل به او یتکلّم<»۱۱۷۳.<

۱- پیامبر، امین وحی است و چیزی از خود نمی‌گوید<<. قل>>

۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می‌دهد<<. قل اعوذ>>

۳- بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست<<. اعوذ بربّ النّاس>>

۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند، زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان<<. ربّ النّاس>>

۵ - وقتی پیامبر، به خدا پناه می‌برد، وظیفه ما روشن است<<. قل اعوذ بربّ النّاس>>

۶- انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند<<، ربّ النّاس >>سلطنت و حکومت او را بپذیرد<<، ملك النّاس >>و او را معبود خود قرار دهد<<. اله النّاس>>

۷- انسان بی‌ایمان، به قدرت و جمعیّت و قومیّت و ثروت خود پناه می‌برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می‌شوند<<. ربّ النّاس - ملك النّاس - اله النّاس>>

۸ - بالاترین خطرها پنهان‌ترین آن‌هاست که وسوسه درونی باشد<<. من شرّ الوسواس الخنّاس»>> والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

The prayer of al Falaq continues in an Nas. Man is asked to seek refuge with Allah who is his Lord, sovereign and God, from the power of evil of Shaytan and his followers among jinn and men who secretly whisper evil and then leave people to rebel against Allah and go astray.

As has been said in the "general remarks" before the commentary of al Fatihah (see pages ۹ to ۱۲) by accepting Allah as the Lord, king and God, common people were liberated from the curse of superstition, ignorance and exploitation with which the false lords and kings of the world had been subjecting them since the beginning of collective .life on the earth

For their emancipation and liberation Allah sent His messengers and prophets in every age. Therefore material and spiritual purification is not at all possible unless man turns to .his supreme Lord, king and God-Allah

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹